

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

.....
(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

.....
(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم)

(یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی هفتم

(هدایت از منظر قرآن کریم)

(آنچه گذشت)

(هدایت الهی)،

اهل (مراقبه) را به (غیب) توجه می دهد،
و این حقیقت را (الله) معرفی می کند.

حقیقتی که انسان با قدم خود،
نمی تواند به عمق آن راه یابد.

پس از این که یافت، خود و تمامی موجودات،
(به امری خارج از وجود خویش نیازمندند)
(حقیقتی که تمامی نیازها به او ختم می‌شوند)

ایمان پیدا می‌کند و تصدیق می‌کند که:
(موجودی غایب از حس)

هیچیک از احتیاجات کوچک و بزرگ خلقت را،
از دایره‌ی اهمیت دور نکرده است.

(توحید و نبوت و معاد) را تصدیق می‌کند.

و تمامی دارایی و توان،
از جمله مال و مقام و علم و فضیلت را،
برای زنده نگه داشتن این حقیقت،
و نشر دادن آن به کار می‌گیرد.

در تمامی این گفتگو،
هیچ **(استدلالی)** وجود ندارد،
و فقط **(توجه دادن به یک حقیقت)** است.

(حقیقتی) که اگر حقیقی باشد،
(فقط نیاز به توجه دارد تا مشاهده شود)

و داستان، داستانِ **(مشاهده و دریافتن)** است.

(ادامه‌ی سخن)

گفتیم (هدایت الهی)،

اهل (مراقبه) را به (غیب) توجه می دهد،
و این حقیقت را (الله) معرفی می کند.

و گفتیم (الله) حقیقتی است که:
سراسر قرآن کریم از او سخن می گوید.

وقتی به سخنانی که قرآن کریم از انبیاء الهی،
در خطاب با قومشان نقل می‌کند،
توجه می‌کنیم،

به یک (جمله‌ی مشترک) برخورد می‌کنیم.

این (جمله‌ی مشترک)، در غالب موارد،
اولین جمله‌ی دستور العمل
این بزرگواران بوده است:

(أَعْبُدُوا اللَّهَ)

به چند مورد از این بیانات توجه فرمایید!

(قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ)

(سورهی مائده: آیه ۷۲)

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ)

(سورهی اعراف: آیه ۵۹)

(وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ)

(سورهی اعراف: آیه ۶۵)

(وَإِلَىٰ مُؤَدَّ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ)

(سورهی اعراف: آیه ۷۲)

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ)

(سورهی اعراف: آیه ۸۵)

(وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ)

(سورهی عنکبوت: آیه ۱۶)

و در یک بیان جامع، از محتوای دعوت رسولان،
در اولین جمله،
بعثت تمامی انبیاء را **(اعْبُدُوا اللَّهَ)**، بیان می‌کند:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا)
(أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)
(فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ)
(فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ)
(سوره‌ی نحل: آیه ۳۶)

حال چالش اساسی این است که:

محتوای **(کلمه‌ی طیبه‌ی اَعْبُدُوا اللَّهَ)**، چیست؟
و چرا در میان تمامی **(کلمات طیبه)**،
انبیاء الهی این **(کلمه‌ی طیبه‌ی)** را
در صدر دعوت خود قرار می‌دادند؟

شرح پیام (اعْبُدُوا اللَّهَ)

جمله‌ی (اعْبُدُوا اللَّهَ)

از دو بخش تشکیل شده است:

(اعْبُدُوا) و (اللَّهُ)

(اللَّهُ ظُهُورُ هَوِيَّتِ پَنَهَانِ عَالَمِ اسْتِ)

(هَوِيَّتِ پَنَهَانِ عَالَمِ)

که همگان تمامی دارایی خویش را،
دائماً و در هر لحظه از او دریافت می‌کنند.

(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

(اعْبُدُوا) از ریشه‌ی (عَبَد) است.
(التَّحْقِيقُ) درباره‌ی ریشه‌ی (عَبَد) می‌گوید:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ (عَبَد):
هُوَ غَايَةُ التَّذَلُّلِ فِي قِبَالِ مَوْلَى مَعَ الْإِطَاعَةِ.

اصل واحد در معنای (عَبَد):
نهایت ذلت در قبال مولی به همراه اطاعت است.

شرح معنای (عبودیت)
از بیان امام صادق علیه السلام

(**عنوان بصری**) پیرمردی کهنسال است که بیشتر
عمر خود را صرف تحصیل علم کرده است.
اما علوم مرسوم او را راضی نکرده و به دنبال
حقیقتی است که جان او را سیراب کند.
پس از طی مقدماتی به خدمت امام صادق علیه
السلام رسیده است.

و امام علیه السلام که می‌داند او به دنبال حقیقتی دیگر است،
او را خطاب قرار می‌دهند:

(فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ)

ای اباعبدالله!

(کنیه‌ی عنوان بصری **أَبَا عَبْدِ اللَّهِ** است)

علم (آن علم حقیقی که تو می‌خواهی)،

از طریق یادگیری (مرسوم و متداول) نیست.

(إِنَّمَا هُوَ نُورٌ)
(يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ)

آن (علم حقیقی)، (نوری) است که:
در قلب کسی قرار می‌گیرد که:
(الله تعالی)،
(بخواند او را هدایت کند).

(عبودیت)

راه دسترسی به علم نورانی

(فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ)
(فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ)

اگر به دنبال (علم حقیقی)، هستی،

در قدم اول:

در (جان خودت)،

به دنبال (حقیقت عبودیت) باش.

(وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ)

در (قدم دوم):

(علم) را با (به کار بستن آن) طلب کن.

(وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهِمُكَ)

در (قدم سوم):

از (الله تعالی) طلب فهم کن، به تو می فهماند.

شرح مراحل سه گانه‌ی

(دسترسی به علم نورانی)

بحث مستقلی را طلب می‌کند.

ما فقط به دسترسی به **(حقیقت عبودیت)**،

در کلام امام صادق علیه السلام می‌پردازیم.

شرح حقیقت (عبودیت)

عنوان که متوجه اهمیت موضوع می شود،
از امام علیه السلام درباره‌ی
(حقیقت عبودیت) سوال می کند:

(قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ)

یا اباعبدالله!

(حقیقت عبودیت) چیست؟

پس از طی سه مرحله‌ی قبل یعنی:

جستجوی (حقیقت عبودیت) در (جان خویشتن)،
(طلب علم) را با (به کار بستن آن)،
و از (الله تعالی) طلب فهم کردن،

امام علیه السلام
به (تشریح حقیقت عبودیت) می‌پردازند:

امام صادق علیه السلام

در تفسیر (حقیقت عبودیت)

سه صفت را بیان می‌فرمایند:

(قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

(حقیقت عبودیت) سه چیز است:

مرحله ی اول (عبودیت)

(أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلِكًا)

(خصوصیت اول عبودیت این است که):
(عبد) در آنچه (الله تعالی) به او داده است،
خود را (مالک) نبیند.

(لَأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مِلْكٌ)
(يَرَوْنَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ)

زیرا (عبید / بندگان) مالک نیستند،

آنها مال را متعلق به (الله تعالی) می‌دانند،

در نتیجه:

آن را در هر جا که او به ایشان امر کند قرار می‌دهند.

سخنی کوتاه درباره‌ی
(ملکیت حقیقی و اعتباری)

سوال: ما از کلمه‌ی **(مالکیت)** چه تصویری داریم؟

زمانی که کلمه‌ی **(مالکیت)** را می‌شنویم،
مصادقهای آن را به یاد می‌آوریم مثل:
خانه و ماشین و اسباب‌خانه و

این مصادقهای ذکر شده و مشابه آنها،
همگی مواردی **(خارج از وجود ما)** هستند.

این معنای ذکر شده از کلمه‌ی **(مالکیت)**،
اصطلاحاً **(مالکیت اعتباری یا قراردادی)** نام دارد.

در **(خارج از وجود ما)**،

چیزی به نام **(مالکیت)** وجود ندارد؛
آنچه که هست ما هستیم و شیئی مثل خانه،
که ما خود را **(مالک)** آن می‌نامیم.

چیزی به نام **(مالکیت)** وجود خارجی ندارد،
و فقط یک قرار داد و یک فرض ذهنی است که
زندگی اجتماعی، ما را وادار به خلق آن کرده است.

اعتباراتی نظیر **(مالکیت)**
در **(خارج از وجود ما، هیچ حقیقتی ندارند)؛**
و فقط امری قراردادی،
برای حفظ زندگی اجتماعی بشر هستند.

اما نوع دیگری از **(مالکیت)** هم وجود دارد که:
کاملاً با این **(مالکیت اعتباری یا قراردادی)** تفاوت دارد؛
مثل:

(مالکیت انسان نسبت به صفحات ذهنش)؛

ما مالک آنچه هستیم که در ذهن ما می‌گذرد.
این **(مالکیت)**،
با مالکیت خانه و کتابخانه و ... کاملاً متفاوت است.

(مالکیت) خانه و کتابخانه و ...
(مالکیت اعتباری یا قراردادی) بین افراد بشر است؛

اما

(مالکیت انسان نسبت به صفحات ذهنش)؛
(مالکیت حقیقی است).

در **(مالکیت اعتباری یا قراردادی)**،

صاحبخانه از دنیا می‌رود ولی:
خانه و کتابخانه و ... باقی است؛

اما در **(مالکیت حقیقی)**؛

قوام و هستی ملک به مالک وابسته است.

اگر انسانی نباشد،

(صفحات ذهن) هم در کار نیست.

یک بار دیگر توجه کنید!

(در مالکیت حقیقی)

(قوام و هستی ملک به مالک وابسته است)

مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است.

(در مالکیت حقیقی)

(قوام و هستی ملک به مالک وابسته است)
مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است.

حق تعالی (مالک حقیقی) تمام عالم است.
(قوام و هستی) تمام عالم،
به حق تعالی وابسته است.

نتیجہ ی این گفتگو این است کہ:

(عبید / بندگان) مالک نیستند،

آنها در آنچه (الله تعالی) به ایشان داده است،

خود را (مالک) نمی بینند.

مال را متعلق به (الله تعالی) می دانند،

در نتیجہ:

آن را در هر جا کہ او به ایشان امر کند قرار می دهند.

مرحله ی دوم (عبودیت)

(وَ لَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا)

خصوصیت دوم عبودیت این است که:
(عبد) برای خویشتن (تدبیر) نمی کند؛
زیرا (الله تعالی) (مالک مطلق) اوست.

(مالکیت مطلق الله تعالی)

شامل (مالکیت در تدبیر) هم می شود.

باید توجه داشت این که:
(عبد) برای خویشتن (تدبیر) نمی کند؛
به این معنا نیست که:
(او برای زندگی خویش برنامه ای ندارد)

اما چطور می شود، کسی که:
برای خویشتن (تدبیر) نمی کند.
(برای زندگیش برنامه داشته باشد).

(عبد) برای خویشتن (تدبیر) نمی کند ولی:
(برای زندگی خویش برنامه ای دارد)

برنامه ی او را مالک حقیقیش نوشته است؛
(برنامه ی عبد)

عمل کردن به برنامه ای است که:
(مالک حقیقیش برای او نوشته است)
و این همان مرحله ی سوم عبودیت است.

مرحله ی سوم (عبودیت)

(وَ جُمْلَةُ اِسْتِغَالِهِ)
(فِي مَا اَمَرَهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ)

خصوصیت سوم عبودیت این است که:
تمام مشغولیت (عبد)،
(پرداختن به امر و نهی الله تعالی) است.

(عبد) بدون برنامه نیست؛
تمام مشغولیت (عبد)،
(پرداختن به امر و نهی الله تعالی) است.

و (پرداختن به امر و نهی الله تعالی)

برنامه‌ای است که:

مالک حقیقیش برای او نوشته است.

در دایره‌ی قسمت ما نقطه‌ی تسلیمیم
لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی
فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست
کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی
زین دایره‌ی مینا خونین جگرم می‌ده
تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی
حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آمد
شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

پایان جلسه ی هفتم
(هدایت از منظر قرآن کریم)

توسلی به

(علی بن موسی الرضا)

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش
پیوسته در حمایت لطف اله باش
از خارجی هزار به یک جو نمی‌خرند
گو، کوه تا به کوه منافق سپاه باش
چون احمد شفیع بود روز رستخیز
گو این تن بلاکش من پرگناه باش
آن را که دوستی علی نیست کافر است
گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش
امروز زنده‌ام به ولای تو یا علی
فردا به روح پاک امامان گواه باش

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا
از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش
دستت نمی رسد که بچینی گلی ز شاخ
باری به پای گلبن ایشان گیاه باش
مرد خدا شناس که تقوی طلب کند
خواهی سپید جامه و خواهی سیاه باش
حافظ طریق بندگی شاه پیشه کن
وانگاه در طریق چو مردان راه باش